

استاد علیدوست، خارج اصول، تعارض ادله/الجمع مهما امکن - آدرس سایت: a-alidoost

برگه درس

صفحه 1599 و 1600

کلام فوق الذکر از مرحوم شیخ انصاری در جمع بین کارشناسی مقومان، هر چند دقیقاً همان استدلالی است که در جمع بین دو دلیل متعارض دال بر حکم شرعی و حق الاهی آورده می‌شود در حالی که به این بیان نیازی نبود ضمن این که درساز هم می‌باشد، ایشان می‌توانست کار را با طرح قاعده «عدل و انصاف» تمام کند، لکن اشکالات و تعجیبی که از ایشان (در متن پیش نقل شده) شده است، ناموجه می‌باشد؛ با این توضیح که به نظر شیخ و دیگران (و به اقتضای تحقیق) قانون الجمع در دو مجال جریان می‌یابد: مجال اجرای شریعت/حق الناس/ مقام عمل و مجال حق الله/ شبهات حکمیه و تعارض دو دلیل. این قانون هر چند در مورد دوم، جاری نیست لکن به اقتضای قاعده عدل و انصاف، برخی روایات و بنای عقلا در مورد اول مجال حضور دارد. شیخ انصاری هم هر چند عرصه را بر جریان قاعده در مجال دوم با بیان تندی (چون مخالف نص و اجماع و موجب هرج در فقه است) رد کرده، لکن از جریان آن در مجال اول دفاع کرده است؛ چون این دو را (به حق) از دو وادی می‌داند. خلاصه این که اشکال فوق بر کلام شیخ انصاری ناشی از آمیختن ناصحیح جریان قاعده در دو مجال کاملاً متفاوت است. شنیدنی این که شیخ این تذکر را در فرائد الاصول<sup>1</sup> داده و توضیح داده که چرا قاعده مزبور در اجرای احکام جریان دارد و در تعارض ادله مبین حکم جریان ندارد. حتی در متن مکاسب<sup>2</sup> هم قرینه بر این مطلب وجود دارد. اشکالات دیگری نیز بر کلام فوق وارد است از جمله قائل شدن به اختصاص این قاعده به اخبار صادره از معصومان - علیهم السلام - و مبین حکم شرعی. در حالی که دو طرف قاعده می‌تواند غیر خبر باشد، چنان که می‌تواند متفاوت باشد. ضمناً برای ما هیچ واضح نیست که چرا در مثل اختلاف مقومها «لا وجه للجمع العرفی» آیا عقلاً (حداقل به عنوان یک راه) در مثل اختلاف مقومها نمی‌آیند حد وسط را بگیرند؟ و الزاماً باید قائل به سقوط نظر مقومها شد؟! جالب این که در این باره روایاتی داریم که در این موارد گاه قرعه را پیشنهاد می‌دهند و گاه مناصفه و تسهیم را. گسست اقتضای جریان قاعده در مجال اول از همان در مجال دوم ما را متوجه می‌سازد که نص، اجماع و هرج در فقه مورد ادعای شیخ به مجال دوم اختصاص دارد نه اول. البته در کلمات شیخ در تعارض بینات و نظرات کارشناس فقهاً و اصولاً برخی ناهمسوییها دیده می‌شود که البته این ناهمسویی غیر از آن است که ناقد کلام ایشان بیان کرد!

مبحث ششم: حکم متعارضها

فهرست مسائل

مبحث ششم اصلی‌ترین و وسیع‌ترین مباحث مربوط به تعارض ادله است.

در این مبحث باید از چگونگی رفتار با متعارضها - در تعارض مستوعب و غیر مستوعب - اقتضای اصل و اخبار - در دو فرض تکافؤ و عدم آن - صحبت کرد.

گفتگو از اخبار، اقسام آن، اقسام مرجحات - در دو فرض انگاره قبول تعدی از مرجحات منصوص و عدم آن - از دیگر بحث‌های این ابرمبحث است.

لزوم یا عدم لزوم فحص از مرجح، مفهوم‌شناسی ترجیح، ترتیب مرجحات و گفتگوی ویژه از برخی مرجحات مثل مخالفت با عامه و گفتگو از نهاد تقیه، از فروع این مبحث است. بررسی وضعیت تعارض در دلالت وضعیه و حکمیه نیز یکی از هدف‌ها در

این بخش است. و...

اقتضای اصل

منظور از اصل، اقتضای قاعده بدون توجه به اخبار وارده است. در این باره آرا و تعابیر ذیل به منصفه ظهور رسیده است.

تتبع

محقق خراسانی نظر خود را به قرار ذیل (با تلخیص) بیان کرده است: «التعارض<sup>3</sup> و ان كان لا یوجب الا سقوط احد المتعارضین عن الحجية؛ حيث لا یوجب الا العلم بكذب احدهما فلا یكون مانع عن حجية الاخر الا انه حيث كان بلا تعین و لاعنوان واقعا؛ لم یكن واحد منهما بحجة»<sup>4</sup>.

(جلسه بیست و چهارم)

وی سپس می‌فرماید: «هذا بناء على حجیة الامارات من باب الطریقیة - كما هو كذلك - و اما بناء على حجیتها من باب السببیة<sup>5</sup> فكذلك لو كان الحجة هو خصوص ما لم یعلم كذبه<sup>6</sup> بان لا یكون المقتضى للسببیة فیها الا فیه و اما لو كان المقتضى للحجیة فی كل واحد من المتعارضین لكان التعارض بینهما من تزاحم الواجبین او لزوم المتناقضین»<sup>7</sup>.

(اتمام جلسه)

لا فی ما اذا كان مؤدی احدهما حکما غیر الزامی فانه حیثئذ لا یزاحم الاخر؛ ضرورة عدم صلاحیة ما لا اقتضاء فیه ان یزاحم به ما فیہ الاقتضاء؛ الا ان یقال: بان قضیة اعتبار دلیل الغیر [غیر] الالزامی ان یكون عن اقتضاء فیزاحم به ما یقتضى الالزامی و یحکم فعلا بغیر الالزامی لكفایة عدم تمامیة علة الالزامی فی الحكم بغیره»<sup>8</sup>.

1. ج 4، صص 29-32

2. آن جا که فرمود: «... فی مقام امتثال ادلة العمل بكل بینة

3. در متکافئین و غیر آن.

4. کفایة الاصول، ج 2، صص 385 - 382.

5. بمعنی کون قیام الامارة سببا لحدوث مصلحة او مفسدة فی المتعلق موجبة لجعل الحكم الشرعی علی طبقها.

6. ولو به علم اجمالی.

7. در مثل وجوب و حرمت.

8. همان، صص 385-387.

مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم فیما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک دیروز دو میلاد بزرگ بود. و روز اخلاق و مهرورزی هم بود این مناسبت ها باعث شد که من بحثی راجع به اخلاق نبوی داشته باشم. البته اخلاق جعفری هم داریم ولی آن را می گذاریم در زمان دیگر. اگر خواسته باشیم خلاصه کنیم می توانیم در یک جمله عرض کنیم که اخلاق نبوی اخلاق جذب حداکثری حتی الامکان بدون سوبسیت بود. یک مواردی را عرض می کنم که خوب است و لو این که تکراری باشد. انس مدت نه سال یا ده سال خدمت پیامبر بوده است و خیلی از این موارد گفته های اوست و خیلی هم برداشت های خود ما از سنت پیامبر است

اگر با کسی دست می داد، دست نمی کشید مگر این که طرف مقابل دستش را بکشد.

اگر با کسی می نشست بلند نمی شد مگر این که طرف مقابل بلند شود.

قلیل خیر را از دیگران بزرگ می شمرد و کثیر خیر را از خودش قلیل.

مجلسش بدون صدر و ذیل بود و پیامبر و غیرش مشخص نبود.

در عمرش کسی را تحقیر نکرد. در بزنگاه می جنگید (یعنی تا جنگیدن هم ممکن بود جلو برود) اما کسی را تحقیر نمی کرد.

حواسش به همه چیز بود. وقتی که شاید یکی از بستگان حبی بن اخطب بود اسیر شد فرمود این را جدای از دیگران نگه داری

کنید چون این شخص در قوم خودش شریف بوده است، این ارباب بوده، ارباب زاده بوده.

شاکر بود. تا آخر عمر یا شاید تا زمانی در مکه بود وقتی گوسفندی قربانی می کرد مقداری گوشت برای دوستان خدیجه ی

کبری می فرستاد.

در سلام پیشی می گرفت.

یک چیزی که دوست دارم بیشتر دقت کنید این است: مدیریت می کرد متضاد نماها را. خیلی هنر است. واقعا انسان گاهی در

زندگی اش که فکر می کند این ها متضاد است مثلا انسان بتواند در زندگی اش تکبر نداشته باشد ولی کم هم شوخی کند، کم هم

حرف بزند. به همین خاطر برخی از مقدس نماها و عرفا کم حرف می زنند و حرف لغو نمی زنند ولی پنج دقیقه هم نمی شود با

آن ها نشست، چهره عبوس، سر به زیر انداخته معرض از دنیا ولی عملا نه با کسی حرف می زند نه شوخی می کند این خیلی

سخت نیست و به نظر آسان می آید. از آن طرف هم انسان خاکی باشد و افتاده باشد زیاد بگوید زیاد حرف بزند این هم خیلی

سخت نیست ولی انسان بتواند مدیریت کند متضاد نماها یعنی این ها با هم متضاد نیستند. من و شما که در معرض انتظار

هستیم خیلی مهم است که بتوانیم این ها را مراعات کنیم مثلا در مدیریت انسان هم بتواند دلسوز و مهربان باشد و هم نافذ الکلمه

باشد مثل پیامبر لذا جد مختار وقتی از طرف قریش آمد در لشکر پیامبر گفت من کسری را دیدم، قیصر روم را دیدم، سلطان

حبشه را دیدم اما این انسان موجود دیگری است اولاً با اصحابش خیلی دوست است ولی از آن طرف وضو می گیرد آب

وضویش به زمین نمی رسد، ریشش را اصلاح می کند (البته شاید در کلام او نباشد ولی جای دیگر داریم) مویش به زمین نمی

رسد، ناخن می گیرد ناخنش را بر می دارند. اگر این بحث را ببریم در مسائل سیاسی اجتماعی که خیلی مورد پیدا می کند مثلا

یک حکومت بتواند اعتماد مردم را جلب کند و مردم را آزاد بگذارد و هم بتواند امنیت و آرامش را بیاورد. هم شفاف باشد و هم

قانون را اجرا کند. بسیاری اوقات این ها با هم جمع نمی شود در زندگی سیاسی و اجتماعی پیامبر مدیریت متضاد نماها می

کردند مثل همینی که گفتم پیامبر متکبر نبود اما هیچ گاه هم بدون نیاز سخن نمی گفت.

هیچ گاه نعمتی را مذمت نمی کرد، این چه غذایی است البته مدح هم نمی کرد. البته منظور مدحی است که حاکی از علاقه به غذا

و خوشمزگی آن داشته باشد.

از اصحابش جستجو می کرد اگر سه روز آن ها را نمی دید. نمازش به جماعت بود و اگر نمی دید از او می پرسید اگر متوجه

می شد که در مسافرت است برایش دعا می کرد اگر متوجه می شد که در خانه است به دیدارش می رفت اگر هم متوجه می شد

که مریض است به عیادتش می رفت.

معیارش در انتخاب علم و تقوی بود نه سال و نه نصب. وقتی عتاب بن اسید را فرماندار مکه کرد (مکه فتح شده و شهر اول

جهان اسلام یا شهر دوم آن زمان) فرماندارش 21 ساله است و حضرت فرمود لو اعلم لهم خیرا منک استعملته علیهم. حضرت

جواب خود او و دیگران را داد و گفته اند اداره کرد و خوب هم اداره کرد.

وقتی عمرو بن حزم را به یمن می فرستد گفته اند 17 ساله بود. اسامة بن زید هم از 17 گفته اند تا 20 سال که فرمانده لشکر شد

البته جنگی نشد. ما دوازده تا شماردیم شما همین طور بروید جلو از این رفتارها اینجا است که به آن آیه می رسیم که «ولقد

کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة» و قرآن رمز جمع شدن افراد اطراف پیامبر را همین می داند و می گوید «ولو کنت فظا ...

« این آیه وقتی می آید که در جنگ احد مسلمان ها پیغمبر زخمی اشان را تنها گذاشتند و مطابق نقلی چهارده نفر ماندند هشت

نفر از انصار و شش نفر از مهاجرین البته در نامشان اختلاف است و تنها دو نفر هستند که در نامشان اختلاف نشده یکی

امیرالمؤمنین و دیگری طلحه و بقیه فرار کردند. این آیه در مورد آن هاست که «فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر

...» از این به بعد هم طردشان نکن و به آن ها شخصیت بده بعد می فرماید این اخلاق است که می تواند افراد را جمع کند و

کارشناسان هم می گویند اگر در آن جا پیامبر این افراد را طرد کرده بود همان چهارده نفر می ماندند و با چهارده نفر اسلامی

هم باقی نمی ماند.

## چند نکته:

نکته ی اول این است که این نیاز همگان است در همه ی زمان ها. بنده وقتی با مذاهب مختلف می نشینم احساس می کنم آنچه ما داریم همین ها است و وقتی برای آن ها می گویم دهانشان باز می ماند. صحبت من در همین جلسه ی اخیر در رابطه با «برادری انسانی» شیعه باشد) برادری اسلامی داریم: انما المؤمن اخو المسلم و یک برادری انسانی داریم دوازده جای قرآن به این معنا اشاره می کند. البته افرادی هستند که مستکبر هستند، عنود هستند، لجوج هستند خوب این افراد را باید با آن ها مقابله کرد. اخوت انسانی امروز نیاز جامعه ی بشری است. نیاز جامعه ی شیعی است. ما گاهی دم از وحدت جامعه ی اسلامی می زنیم ولی در جامعه ی شیعی اختلاف ایجاد می کنیم یا اختلاف ایجاد می شود ولی توجه نمی کنیم. مسیحی ها سایت دارند، اهل سنت سایت دارند ولی با هم می سازند ولی برخی سایت های منسوب به شیعه شما ببینید دارند با هم چه می کنند؟! داخل خود ایران برخی افراد سه شیفت کار می کنند برای غیریت درست کردند، دیوار درست کردند، عناوین درست کردن برای اختلاف بین افراد. این انتخاباتی که در پیش داریم خدا به خیر بگذراند. یا گاهی در خود حوزه انسان چیزهایی می بیند که تعجب می کند. از این اخلاق ها استفاده کنیم. و باید مدیریت متضادها باشد. ما رفقای داریم که برای جذب حداکثری سوبسیت می دهند. از مسلمات اسلام می گذرند. یا از آن طرف افرادی هستند که هیچ توجهی به اقتضائات زمان و مکان ندارند. باید مدیریت شود که این ها با هم جمع شود.

خدا توفیق فهم عمل و انتقال به همه ی ما عنایت کند. سعی کنید هر روز دو رکعت نماز هر زمانی که توانستید که البته صبح قبل از نماز صبح یا بعد از نماز صبح زمان مناسبی است برای امام زمان برای فرج و سلامتی امام زمان بخوانید و ابراز ارادت کنید که انشاءالله توفیق این امور را به ما بدهند. این دو رکعت نماز خیلی مؤثر است.

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما رسید به احکام متعارض ها. قرار شد مسائلی را بحث کنیم. یکی از آن مسائل این بود که اصل در متعارض ها چیست؟ خاصیت این اصل این است که اگر در آینده از اخبار چیزی به دست نیاوریم یا اختلاف شد اصل را داریم. تتبع را شروع کردیم. ابتدا از آقای آخوند شروع کردیم چون متن درس ما کفایه است. آخوند فرمودند: اصل در متعارضین سقوط یکی از متعارضین لا علی التعین است. منتهی چون لا علی التعین است از نظر حجیت هر دو زمین می خورند. یعنی هر کدام را دست بگذاریم از موارد اشتباه دلیل با لادلیل است و عملاً حکم سقوط هر دو را دارد. بعد فرمود هذا کله علی الطریقیه اما کسانی که قائل به سببیت هستند از شیخ انصاری گرفته که معتقد به یک نوع مصلحت (مصلحت سلوکیه) تا قبل از ایشان که شدیدتر هم معتقد بودند. این ها می گویند وقتی اماره قائم می شود ولو اماره خلاف باشد سببیت دارد برای تولید مصلحت. برخی می گفتند تولید مصلحت در مؤدی و برخی می گفتند تولید مصلحت در سلوک نه در مؤدی. اگر این مبنا را قبول کردیم ایشان (آخوند) می فرماید بنابر سببیت باید به یک نکته توجه کنیم و آن این که: اگر گفتیم بنابر سببیت از این دو روایت متعارض چون یکی از آن ها را یعلم کذب (به علم اجمالی) در این جا سببیتی نیست به عبارت دیگر سببیت جایی است که لم یعلم کذب نمی گوئیم علم صدقه اما لم یعلم کذب و در ما نحن فیه علم کذب اگر این مبنایمان باشد این هم مثل طریقت می شود و حکم طریقت پیدا می کند اما اگر گفتیم ما قائل به سببیت می شویم و سببیت را هم مشروط نمی کنیم به ما لم یعلم کذب می گوئیم سببیت دارد حتی جایی که علم کذب (البته علم کذب اجمالاً نه تفصیلاً) باز هم سببیت دارد در این جا اگر دو طرف الزامی بود مثل صلاة الجمعة واجبه و صلاة الظهر واجب حکم متزاحمین را پیدا می کند چون هر دو مصلحت دارند. و برخی اوقات هم حکم متناقضین را پیدا می کند مثل صلاة الجمعة واجبه و صلاة الجمعة حرام و در این جا باید معامله ی متناقضین کنیم و سنجه های خودش را به کار ببریم. البته این به شرطی است که هر دو واجب یا واجب و حرام باشد ولی اگر یک طرف الزامی و طرف دیگر غیر الزامی باشد. این را امشب مطالعه کنید و ببینید که چه می گوید تا فردا انشاءالله.